



نظريه تحول تاريخ جوامع بشري

ديويد رايزمن

DAVID RIESMAN

مقدمه

دیوید رایزمن جامعه شناس آمریکایی، جامعه شناسی انتقادگراست که مانند فردیناند تونیس به ماتریالیسم تاریخی وفادار مانده و می‌کوشد آن را با شرایط جدید تطبیق دهد. همان گونه که مارکس بر عوامل اقتصادی تکیه می‌کند و تونیس می‌کوشد موجودات انسانی را از طریق خواست‌ها و اراده‌هایشان بررسی کند، رایزمن نیز سعی دارد تعادل جمعیتی را عامل زیربنای کلیه تحولات اجتماعی معرفی کند. با این تفاوت که رایزمن برخلاف آن دو، در نظریه خود تجدید نظر می‌کند و در تحلیل نهایی، به جای عامل جمعیتی، وسایل ارتباطی و شیوه‌های پخش نوین اطلاعات و دانش‌های بشری را عامل تعیین کننده اعلام می‌کند.

به نظر رایزمن توده تنها ویژگی بارز و برجسته انسان‌ها در جوامع صنعتی می‌باشد.

رایزمن: «انسان، توده تنهای منفعل و تأثیرپذیر است و وسایل ارتباط جمعی هم به طور دائم روی او اثر می‌گذارد تا وادارش کند با جماعت، هم رنگ شود. از سوی دیگر، آنچه جامعه مصرفی نیاز دارد، توده افرادی است که از جهت ذوق و سلیقه و عکس‌العمل‌ها مشابه هم باشند زیرا تأثیر گذاردن بر توده راحت‌تر است تا افراد پراکنده و گوناگون.»

تاریخ تحول جوامع بشری

دیوید رایزمن در کتاب انبوه تنها (۱۹۵۰) تاریخ تحول جامعه انسانی را به سه دوره تقسیم می‌کند:

۱. جامعه باستانی یا سنتی (سنت راهبر)

۲. جامعه فرد گرایی (درون راهبر)

۳. جامعه مصرف گرایی و فراوانی (دگر راهبر)

۱. جامعه باستانی یا سنتی (انسان از سنت هدایت شده)

به عقیده رایزن، نخستین مرحله تاریخ جوامع بشری همان است که به آن جامعه باستانی یا سنتی می‌گویند. مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع جامعه را می‌توان چنین شمرد: حاکم بودن اقتصاد فقر و اقتصاد کمیاب، زاد و ولد زیاد (هر چند مرگ و میر زیاد تا حدودی آن را تعادل می‌کند)، حاکم بودن آداب و رسوم و عقاید گذشتگان در این جوامع. یعنی «سنت» عامل اصلی نظارت اجتماعی در این نوع جوامع به شمار می‌آید. در این نوع جوامع تربیت فردی بر اساس حماسه‌ها، افسانه‌ها و اساطیر شکل می‌گیرد که به صورت شفاهی به افراد دیگر منتقل می‌شود. (تعادل جمعیتی برقرار است چرا که هر چند زاد و ولد زیاد است اما مرگ و میر نیز زیاد می‌باشد)

نمونه‌های بارز آن، بسیاری از جامعه‌های جهان سوم هستند که در آن‌ها هنوز اقتصاد فقر یا اقتصاد کمیابی حاکم است.

در این دوران سنت‌ها به عنوان راهکارها و شیوه‌هایی از زندگی به ارث رسیده گذشتگان به شمار می‌روند. در جامعه، سنت راهبر همان‌هایی هستند که گذشتگان ترسیم کرده‌اند لذا سنت‌ها مشخص کننده نحوه عمل انسان است.

۲. جامعه فرد گرایی (جامعه از درون هدایت شده)

دومین مرحله ای که رایزمن در تحول جامعه انسانی باز می شناسد، مرحله است که در آن فرهنگ جامعه، گرایش به ساختن انسان هایی دارد که از درون هدایت می شوند.

این دوران شامل دوران عصر انقلاب صنعتی و انقلاب های سیاسی قرن ۱۹ و ۲۰ می باشد. سرآغاز ظهور این نوع جوامع را می توان پیدایش صنعت چاپ دانست. این صنعت موجب رواج انگاره فردی در جوامع شده است. در این مرحله افراد به ویژه کودکان خود را با کتاب در گوشه ای خلوت می خواهند. بنابراین زمینه جدایی فرد از جمع خود به خود ظهور می یابد و مصلحت فردی بر مصلحت جمعی پیشی می گیرد.

رایزمن، مرحله زندگی از درون هدایت شده را در مقایسه با مرحله پیشین، عصر فردگرایی می شناسد و علل این تحول را بر اثر تغییراتی می داند که در تعادل جمعیت پدید می آید.

۲. جامعه فرد گرایی (جامعه از درون هدایت شده) - ادامه

به نظر رایزمن عامل جمعیتی در بروز چنین جوامعی نقش دارند چرا که در این مرحله هر چند که زاد و ولد زیاد می‌باشد اما بر اثر پیشرفت‌های علمی از مرگ و میر زیاد جلوگیری می‌شود و افراد از زندگی نسبتاً مرفه‌ی برخوردار می‌شوند. در چنین شرایطی واکنش‌های مکانیکی در برابر سنت‌ها به تدریج از بین می‌رود. (عدم تعادل جمعیتی چرا که زاد و ولد زیاد اما مرگ و میر کم) از ویژگی‌های دیگر این دوران را می‌توان به : ذهنیت انفرادی واقع‌گرا اشاره کرد که بر اثر اختراع خط و کتابت به ویژه چاپ که «باروت روح» آدمی است پدید می‌آید.

۳. جامعه مصرف و فراوانی (از برون هدایت شونده)

در این مرحله جامعه فرد گرا جای خود را به جامعه نوین و نوع دیگری می‌دهد. در این مرحله خصلت انسان از «برون هدایت شده» جانشین انسان از «درون هدایت شده» می‌شود. در این جوامع این نگرش که باید تولید کرد و صرفه جویی نمود، اهمیت خود را از دست می‌دهد. در این جوامع «دیگران» در زندگی و برای فرد اهمیت می‌یابد. بنابراین فرد ناچار است خود را با دیگران انطباق دهد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران می‌توان به کاهش اهمیت خانواده و سنت‌ها در موضوع نظارت اجتماعی اشاره کرد و به جای آن وسایل ارتباط جمعی و سایر گروه‌ها مثل دوستان و همسالان از اهمیت دو چندان برخوردار می‌شوند.

در این دوره همانند دوره اول تعادل جمعیتی برقرار می‌شود چرا که هر چند مرگ و میر کم شده است اما زاد و ولد نیز کم شده است.

وسایل ارتباط جمعی در جهت همسان کردن رفتارها به کار می‌افتد. پیشرفت در این جامعه وابسته به نظرات دیگران است و انسان سعی می‌کند تا شناخت خود را از طریق تصورات دیگران نسبت به خود به دست آورد. در این چنین جامعه‌ای خانواده‌ها قدرت تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهند.